

معانی حق و موارد کاربرد آن

اشاره: آیت‌الله العظمی حسینعلی منتظری (ره) که یک‌شنبه، ۲۹ آذرماه سبک‌بار و سبک‌بال به ملکوت اعلیٰ پر کشید، از جمله عالمان و اندیشمندان بزرگی است که در قلمرو "حقوق" و اخلاق، هم بسیار قلم زد و هم بسیار قدم نهاد. زندگانی او در هر حال و احوالی که گذشت، تجسم حق بود و تجسد وظیفه؛ آنچه می‌گفت و می‌نوشت، چون از سر درد بود و از دل برمی‌آمد، بر دل‌ها می‌نشست. سه رساله حقوق، حکومت دینی و حقوق انسانی و مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر از جمله آخرین آثار نظری آن فقیه فقید است که در سه سال اخیر منتشر شده‌اند. آنچه در پی می‌آید، بخشی از مقدمه رساله حقوق ایشان است:

در قرآن کریم آمده است: "پروردگار شما رحمت را بر خود فرض و مکتوب نموده است." تمام موارد پاداش‌های الهی نیز از همین نمونه می‌باشد و از همین نمونه است این آیه شریفه: "نصرت مومنین حق است بر ما." و اگر در تعبیرات فلاسفه و متکلمین دیده می‌شود که مثلا عدل و لطف به بندگان بر خداوند واجب است و کار قبیح و ظلم بر او حرام می‌باشد، منظور آنان وجوب و حرمت اعتباری مانند تکالیف نیست که کسی برای خداوند تکلیفی معین کرده باشد، بلکه وجوب و حرمت حقیقی و تکوینی است. یعنی به یقین از خداوند تکوینا کار حسن و عدل صادر می‌شود و قطعا کار قبیح از او صادر نخواهد شد، زیرا او عالم مطلق، قادر مطلق و حکیم مطلق است.

منشأ حقوق

انسان دارای خواسته‌های ویژه خود می‌باشد که با توجه به اراده و اختیاری که فطرتا در نهاد او قرار داده شده، به نظر بدوی و ابتدایی می‌تواند آن‌ها را در عرصه زندگی خود به هر گونه دلخواه تحصیل نماید؛ ولی از آن‌جا که او طبیعتا موجودی مدنی و اجتماعی است، به عنوان جزئی از پیکر اجتماع بشری با جامعه انسانی عجین و آمیخته شده و زندگی فردی و اجتماعی او دو چهره گوناگون حیات وی گردیده است؛ دو چهره‌ای که هر کدام ضرورت‌های خاصی را طلب می‌نماید. آنچه بیشتر در مقام اعتبار حقوق لازم است مورد عنایت قرار گیرد، توجه دو سویه به ضرورت‌های این دو چهره فردی و اجتماعی انسان می‌باشد و این توجه دو سویه به نحو شایسته و چنان که باید ممکن نیست، مگر این که منشأ پیدایش حقوق که بر اساس آن فردی دارای "حق" می‌گردد، به خوبی شناسایی گردد.

در این رابطه مکاتب و گرایش‌های مختلفی وجود دارد که این مختصر گنجایش بیان و نقد آن‌ها را ندارد. از یک سو نظریه حقوق طبیعی با رویکردهای مختلفی که در آن وجود دارد، به تبیین خاستگاه حقوق می‌پردازد و از سوی دیگر، مکتب حقوق قراردادی مبنای حقوق اساسی انسان‌ها را بر اساس یک قرارداد فرضی میان آنان معرفی می‌کند که البته تفسیرها و گرایش‌های متفاوتی نیز در بطن این نظریه وجود دارد؛ همچنین نظریات دیگری نیز در این زمینه ارائه می‌گردد که با حق‌های انسانی چندان سازگار نیست.

همان گونه که بیان شد تبیین و نقد و بررسی هر یک از مکاتب فوق و شاخه‌ها و نحله‌های آن مجال وسیع‌تری را می‌طلبد؛ اما به طور کلی باید دانست که حقوق اساسی و بنیادین انسان، محصول ضرورت‌ها و مقتضیات خاص اجتماعی و شرایط زمانی و مکانی نیست؛ چرا که این گونه حقوق - همچون حق تعیین سرنوشت، حق حیات، حق معیشت و زندگی سالم، حق آزادی اندیشه و بیان و حق امنیت فردی و اجتماعی - قبل از هر چیز حق‌هایی فطری هستند و لذا فی‌نفسه ثابت، غیر قابل سلب و ذاتی می‌باشند و انسان‌ها به خاطر انسان بودنشان و به دلیل کرامت انسانی باید از آن‌ها برخوردار باشند. این گونه حق‌ها ریشه در قانونگذاری یا اراده حکومت ندارند؛ بلکه ریشه در فطرت داشته و از بدیهات عقل عملی به شمار می‌آیند و دیدگاه شریعت نسبت به آن‌ها نیز ارشادی است.

پانوشته‌ها

۱. لایحی لاجد الا جری علیه و لا یحی علیہ الا جری له، ولو کان لاحد ان یحی له و لا یحی علیه، لکان ذلک خالصا لله سبحانه: نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، خطبه ۲۱۶.
۲. کتب ربکم علی نفسہ الرحمه: انعام (۶): ۵۴.
۳. کان حقا علینا نصر المومنین: روم (۳۰): ۴۷.

مساله "حقوق" و به عبارت دیگر "حق‌ها" از مسائلی است که همواره در طول تاریخ بشر مطرح بوده و منشا و اقسام و مصادیق و چگونگی استیفای آن‌ها مورد بحث قرار می‌گرفته است.

در اسلام نیز که خاتم و اکمل ادیان الهی می‌باشد، به مساله حقوق توجه شده است. از سوی دیگر اهمیت و نقش آن در سعادت و هدایت فرد و جامعه و تحقق عدالت بر کسی پوشیده نیست.

معانی حق

"حق" از نظر لغت به معنای ثابت و موجود می‌باشد و اصطلاحا به دو معنای حقیقی و اعتباری که معنای لغوی در آن‌ها ملحوظ گردیده است، به کار می‌رود: الف) معنای حقیقی: این معنا بدون فرض، اعتبار و قرارداد، ثبوت و تحقق دارد. در این معنای از حق، واقع و آن چیزی که هست مورد توجه قرار گرفته است. ب) معنای اعتباری: تحقق و ثبوت این معنا به اعتبار، وضع و قرارداد می‌باشد و به عبارت دیگر، حق به این معنا چیزی جز اعتبار و قرارداد نیست. در این معنای حق، توجه به ارزش و آن چیزی است که باید باشد، اعم از این که فعلا موجود باشد یا نباشد.

معنای حقیقی "حق" از نگاهی به سه قسم تقسیم می‌گردد:

۱. هستی و واقعیت عینی و خارجی اشیاء، خواه از نظر عقل و شرع الهی مطلوب و پسندیده باشد یا نباشد.

۲. واقعیت و تحقق اشیاء که از نظر عقل و شرع مطلوب و پسندیده می‌باشد. حق به این معنا هم مصداق "حق" به معنای حقیقی و هم مصداق "حق" به معنای اعتباری آن می‌باشد.

۳. مطلق قضایا و گزاره‌هایی که واقع عینی و خارجی با آن‌ها مطابقت دارد، اعم از قضایای ذهنی، لفظی و کتبی. یعنی هر اعتقاد و صورت ذهنی و یا گفتار و نوشتاری که ما به ازاء عینی و خارجی داشته باشیم، اگر مطابقت خارج و واقع با آن قضیه در نظر گرفته شود، آن قضیه را "حق" می‌نامند؛ چنان که به لحاظ مطابقت آن قضیه با خارج و واقع، آن قضیه را "صالح" می‌گویند.

رابطه حق و تکلیف

آنچه در این‌جا مورد نظر است، حقوق اعتباری است که بر اساس وضع و قرارداد برای افراد اجتماع ثابت می‌گردد و متقابلا آن کسی که حق بر عهده اوست مکلف خواهد بود. بنابراین هر کجا حق برای کسی ثابت گردید، حتما تکلیفی را بر عهده دیگری به همراه خواهد داشت؛ و کسی که به نفع او حقوقی بر عهده دیگران اعتبار شده، معمولا دیگران نیز حقوقی بر عهده او دارند؛ بنابراین حق و تکلیف بین افراد متبادل و متلازم می‌باشد.

تنها در مورد خداوند متعال است که حق بدون تکلیف قابل فرض و قبول می‌باشد؛ یعنی او بر بندگان خود حقوقی دارد، ولی در مقابل، مکلف به کاری که مامور به انجام آن باشد، نیست.

در این رابطه حضرت امیر (ع) فرموده: "هیچ حقی برای کسی ثابت نمی‌شود، مگر این که متقابلا وظیفه‌ای بر دوش او گذاشته می‌شود و هیچ وظیفه‌ای بر دوش کسی ثابت نمی‌شود، مگر این که متقابلا حقی برای او ثابت می‌گردد. و اگر به فرض برای کسی حقی ثابت باشد که در قبال آن وظیفه‌ای نداشته باشد، او تنها خداوند سبحان خواهد بود."

البته خداوند از روی فضل و رحمت گسترده‌ای که دارد، نه تنها هیچ گاه فیض و رحمت خود را از بندگان دریغ نداشته، بلکه آن را بر خود ضروری و لازم می‌شمارد.